

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

لیالی قدر (جله نم) - موضوع: سوره مبارکه قدر

جله، پننت - استاد اخوت ۲۱/۰۳/۹۷

صلواتی ختم بفرمایید.

قبل از شروع لازم است یک نکته روشی گفته شود. اگر روی موضوعی کار انجام می دهید و متوجه شدید در سوره ای به صورت خاص به آن پرداخته شده است، این سوره می تواند به نحوه مطالعه شما در کل قرآن و برای استخراج روش مطالعه آن موضوع در کل قرآن، کمک کند.

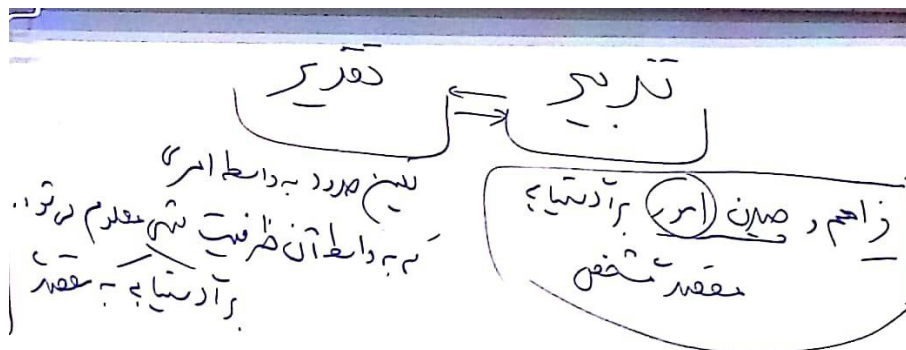
اگر سوره مبارکه رعد در بحث قدر، ارتباط بین ثابت و متغیر و درک میزان اثر آن در سرنوشت انسان، سوره مناسبی باشد، از خود سوره و حتی شیوه های ادبی آن می توان مطالبی را در رابطه با موضوع قدر و تقدیر به دست آورد. این سوره، سوره قدر و تقدیر است.

اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأُمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ ﴿٢٠﴾

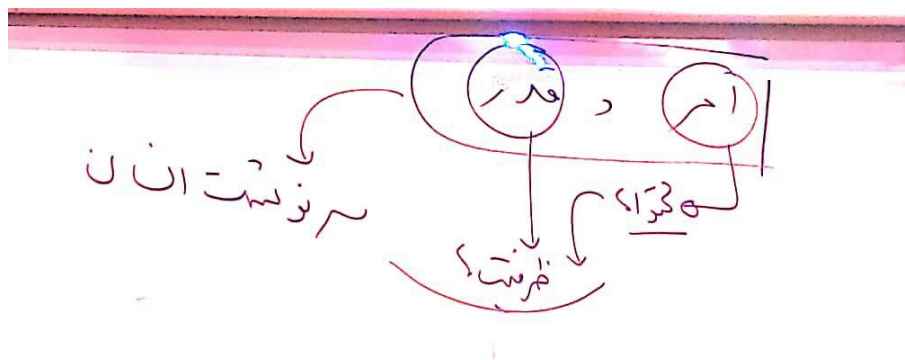
آنچه مطرح می شود از مولفه های قدر است اما مهم، تدبیر امر و تفصیل آیات است که البته عامل خیلی مهمی در تعیین تقدیر در نظام انسانی است. تدبیر امر شبیه تقدیر است و این دو واژه خیلی به یکدیگر شبیه می شوند؛ تقدیر و تدبیر. تدبیر به معنای فراهم کردن و چیدن امور برای رسیدن به مقصد مشخص است. در تقدیر، تعیین حدود در امری یا به واسطه امری است که توسط آن ظرفیت شی برای دست یابی به مقصدی معلوم می شود. در تقدیر ظرفیت شی معلوم می شود. تدبیر مربوط به امر و تقدیر مربوط به پذیرش امر است.

بین این دو واژه ارتباط زیادی وجود دارد؛ هر تدبیری به تقدیری می انجامد و تدبیر بدون تقدیر ممکن نیست. تدبیر در مرتبه بالاتر از تقدیر است. تقدیر در دل تدبیر است. به همین دلیل اساساً تدبیر مربوط به عبد نیست و مربوط به خدا و کسی است که امر به دست او می باشد که او صاحب امر است.

امر و تدبیر امور به شکل حقیقی برای خداوند است. البته ما تدبیر را به انسان نیز نسبت می‌دهیم. اینگونه است که انسان باید امرهایی را که از جانب خدا آمده است برای رسیدن به غایتی بچیند. امر برای انسان نیست اما از آن بهره می‌برد. امر را کشف می‌کند و می‌چیند.



همانگونه که در سوره رعد واژه قدر خیلی زیاد به کار رفته است، واژه امر نیز در سوره نمود بسیاری دارد. واژه‌های امر و قدر دو واژه اصلی در سرنوشت انسان هستند. در قدر، ظرفیت‌ها و در امر، محتواها مشخص می‌شود.



یکی ظرف درست می‌کند و دیگری محتوا ایجاد می‌کند. دقت بر روی این موضوع مهم است، هرچند ممکن است اکنون نتوانیم در مورد آن زیاد صحبت کنیم. در آیه ۲ «يُدَبِّرُ الْأُمْرَ» آمده است.

آنچه می‌خواهیم مطرح کنیم در مورد ظرفیت‌سازی در انسان است. اگر کسی قصد داشت در قرآن بررسی کند که چه امری چه ظرفیتی را ایجاد می‌کند، جوابش این بخش از سوره است.

واژه «لَعَلَّ» در قرآن عهده‌دار خبر دادن از تدبیر امور توسط خدا می‌باشد که اگر آن تدبیر شناخته و پذیرفته شود، ظرفیت انسان توسط آن تدبیر رقم می‌خورد. این کشف بسیار بزرگی برای ما خواهد بود. مانند دست‌یابی به معدنی

پر از طلا است! تدبیری که به تقدیری ختم می‌شود. ممکن است برسید که چه کاری می‌توانیم انجام دهیم که امرهای بیشتری را بفهمیم تا ظرفیت‌مان افزایش پیدا کند؟ واژه «لَعَلَّ» عهده‌دار تدبیر، «يُدَبِّرُ الْأُمْرَ» و «يُفَصِّلُ الْآيَاتِ» است.

لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ ﴿١١﴾

دسته‌ای از ملائکه هستند که بر اساس قانون ثابتی مکلف‌اند که ما را از امر خدا حفظ کنند.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٢١﴾

اگر کسی عبودیت خدا را بپذیرد، قدرت تقوا در او فعال می‌شود. تقوا محصول امر عبودیت است. خداوند امر را برای تدبیری به نام تقوا تدبیر کرده است. قدرت تقوا در هر کسی با توجه به امر عبودیت فعال می‌شود.

جملات شرط اینگونه ویژگی‌ای دارند اما «لَعَلَّ» برای این کار بسیار تخصصی است. اگر کسی «لَعَلَّ» را بررسی کند، یک بسته نیاز و یک بسته اجابت را دریافت می‌کند.

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٧٩﴾

خداوند تدبیر را در امر قصاص قرار داده است که این امر باعث بالارفتن ظرفیت تقوای الهی در فرد و جامعه می‌شود. در واقع برای تقوا ظرفیت‌سازی می‌کند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٨٣﴾

امری که خداوند در مورد روزه و تدبیری که برای روزه‌دار جعل کرده است، ظرفیت تقوا را بالا می‌برد. ظرفیت تقوا توسط مسیرهای مختلفی فراهم می‌شود.

شناخت امر خدا و چیدن آن بر اساس یک مقصد، تدبیر در حوزه انسان را رقم می‌زند. تدبیر در انسان از نوع کشفی است و تأسیسی نیست. انسان امر را متناسب با ظرفیت می‌فهمد.

^۱ سوره بقره

^۲ همان

^۳ همان

آنچه در حوزه تقدیر اهمیت دارد دیدن «لَعَلَّ» های قرآن است که آنچه بعد از آن آمده است به قدرت‌هایی اشاره دارد که انسان باید به آن برسد، به گونه‌ای که اگر از کسی بپرسند انسان در این عالم باید به چه قدرت‌هایی دست-یابد، به او گفته می‌شود باید «لَعَلَّ» های قرآن را استخراج نماید! قدرت تقوا، شکر، تعقل، رشد و...

آنچه بعد از این «لَعَلَّ» ها وارد می‌شود، سعه وجودی است. در حوزه انسان کسی که بتواند شکر کند، قدرت دارد. بعد از «لَعَلَّ» ها، می‌توان قدرت‌های انسان را لیست کرد.

قبل هر «لَعَلَّ» تبیین امر و بعدش تقدیر است. در سوره مبارکه رعد امر و قدر را با هم می‌بینید و می‌توانید خیلی دقیق ارتباط‌ها را با هم پیگیری کنید. در سوره قدر نیز با یکدیگر آمده‌اند. «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» ظرف می‌شود و نزول امر صورت می‌گیرد. امر، نشانه تدبیر و قدر، نشانه تقدیر است. وقتی تنزل ملائکه و روح اتفاق می‌افتد، انتظار می‌رود امرها برای دست‌یابی به قدرت‌ها صادر شوند. در واقع امر، عامل و بهانه‌ای برای دستیابی به قدرتی است. هر امری، عامل است.

قبل از تدبیر امر، وحی و رسول را داریم و از جانب رسول آن امر برایمان ارسال می‌شود. چون خود انسان قطعاً قدرت دریافت آن امر را ندارد، نصرت و امداد الهی شامل حالش می‌شود که بتواند آن امر را دریافت کند. پذیرفتن امر و به کار بستن آن فرد را به قدرتی می‌رساند که این قدرت زمینه پذیرش امر بالاتر را در فرد ایجاد می‌کند.

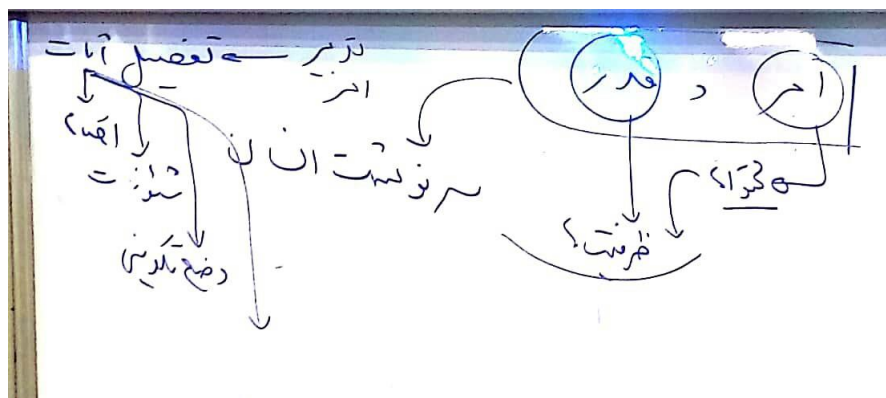
آنچه در این جا مهم می‌شود، چگونگی این چرخه است، سالانه، ماهانه، هفتگی، روزانه و...؟ چرخه نزول امر، دریافت، عمل و تمسک به آن و ایجاد قدرت چگونه است؟

مراتب را با دقت در آیات می‌توان کشف کرد. ادراک، توجه، فعل و... می‌توان آن‌ها را دسته‌بندی کرد. آیه ۲۱ سوره بقره بر همه این مراتب تفوق دارد و احکام همه آن‌ها است؛ یعنی بقیه ذیل ولایت آن تنظیم می‌شود. اگر کسی بخواهد تفاوت عبودیت و تقوا را بداند، عبودیت دریافت امر است و تقوا قدرتی است که پس از دریافت امر در نفس عابد ایجاد می‌شود. تقوا نتیجه عمل به امر عبودیت و کیفیتی بعد از عبودیت است.

برای با تقوا شدن باید این کیفیت فراهم شود، باید به امر عمل شود و منتظر ایجاد کیفیتی در درونش باشد. تقوا جا پیدا می‌کند. تقوا را خویشنداری می‌گوییم در حالیکه تقوا قدرت نفس در حفظ خدایی و هوشیاری است که در نتیجه عمل به امری به دست آمده است.

انسان هر امری را که می‌خواهد انجام بدهد، باید بررسی کند که زمان انجام آن هست یا خیر؛ مثلاً می‌خواهد بخوابد، ببیند آیا زمان خوابیدن است؟ اگر زمان مناسبی بود و به درستی آن کار را انجام داد، خوابش می‌شود، خواب یک انسان متقی. اگر عملی بر مدار تقوا باشد می‌توان به آن عبادت گفت. وقتی کار همراه با تقوا باشد، می‌شود، عبادت. تقوا یعنی در مراقبت و هوشیاری کیفیت پیدا کند.

هر تقدیری در دل یک تدبیر است. مرتبه تدبیر بر تقدیر تفوق دارد. هر جایی که «یُدبِرُ الْأَمْرَ» باشد، نزول هم اتفاق می‌افتد. تفصیل آیات یعنی امر مبهم و کلی نیست؛ مثلاً می‌خواهید بخوابید، در رابطه با خواب ممکن است ده مورد فرع وجود داشته باشد؛ مثلاً زمان خواب، امر مربوط به زمان خواب مهم می‌شود. برای هر کار حوزه‌های تفصیلی جداگانه‌ای وجود دارد که هر کدام امری دارد. یعنی هیچ ربطی هم به هم ندارد. خواب بین الطلوعین مکروه است اما ممکن است امری بالاتر روی آن قرار بگیرد. موضع‌گیری ما باید نسبت به آن مفصل باشد. تفصیل آیات؛ تفصیل احکام، وضع تکوینی و شئون است.



سه واژه تدبیر، تفصیل و تقدیر را پیدا کردیم. این سه واژه همیشه با هم هستند حتی اگر یکی از آن‌ها بیاید. در سوره نحل بیان می‌کند این آیات را برای «قوم یتدبرون» تفصیل داده‌ایم؛ یعنی تدبیر و تقدیر کردیم و تفصیل داده‌ایم.

گرفتاری انسان در این است که تقوا داشتن در یک امر به معنای تقوا داشتن در همه امور نیست. کل نظام انسان دارای تفصیل است.

روایتی که می‌خواهم برایتان بگویم، روایت فوق العاده‌ای است که در واقع جزء زیرخاکی‌ها و رمزگونه است. فهم همین یک صفحه فقط ۵۰۰ ساعت زمان می‌برد! این دعا منسوب به امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) و به

عنوان دعای «سهم الیل»^۴ است؛ یعنی نوری که در دل شب از جایی رد می‌شود، مثل تنزل الملائکه است. از یک سو به صفات الهی متصل می‌شود و از طرفی به فعلیتی مثل تقدیر، تدبیر و تفصیل باز می‌گردد و نیز روی ساخت انسان و اتفاقاتی که برای انسان رقم می‌خورد.

نمی‌شود درباره شب قدر صحبت کرد و دعای امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) را در آن شب نخواند. حتی اگر هم خوانده نشود و فقط مشاهده شود، در آن خیر و برکتی خواهد بود.

این دعا در کتاب «تدبر در دعا» با محوریت توحید آمده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

«هذا الدعاء مروى عن الامام المهدي (ع) وإسمه سهم الیل»

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَزِيزٍ تَعَزَّيْزٍ اِعْتِزَّازٍ عَزَّتِكَ»

عزت غلبه مطلق است که از کسی تأثری نمی‌گیرد. در یک بازی مثل فوتبال عزت را می‌بینید که یک تیم قوی با اختلاف خیلی زیاد می‌آید و برنده می‌شود، علو و قهر همه جانبه دارد. خداوند عزتی دارد که منتقل می‌شود و ظهور پیدا می‌کند. وقتی انسان امرهای خدا را بگیرد او نیز عزیز می‌شود. خدا عزت دارد. این عزت که صادر و جاری می‌شود را «اعتزاز» می‌نامند. این تبدیل به اموری می‌شود که عزت بخش است و اگر کسی آن امور را انجام داد، عزیز می‌شود.

«بَطُولِ حَوْلٍ شَدِيدٍ قُوَّتِكَ بِقُدْرَةِ مَقْدَارِ اِقْتِدَارِ قُدْرَتِكَ»

خداوند قوتی دارد؛ یعنی نیروی بی‌نهایتی دارد که دارای شدتی است و توانی می‌دهد. شدتی که استمرار و طول آن مهم است. در صورتی که زمان زلزله زیاد باشد، خرابی ایجاد می‌کند. طول خیلی مهم می‌شود. به واسطه آن شدت و توان دگرگونی در فرد ایجاد می‌شود اما باید طول داشته باشد.

اگر کسی بخواهد تقدیرات را رقم بزند، طول حول شدید قوت، ملاک است. این موارد می‌شوند، عناصر تقدیر. تغییر یک صفت مثل حسادت نیازمند اتصال به توانی است و این توان باید شدتی داشته باشد تا بتواند قدرت تغییر و جابجایی ایجاد کند اما نیازمند است که با استمرار همراه باشد. صبر یعنی «طول حول شدید قوه». امام زمان (عجل الله

^۴ المصباح: ۳۵۴، البلد الأمين: ۴۷۹

تعالی فرجه الشریف) همان کسی است که امر بر ایشان نازل می‌شود و این خصوصیات انسانی است که باید آن امر را بگیرد. اگر انسان صابر شود، مثل خدا می‌شود و هر صفت خوب در انسان مثل یک اسم خداوند است. قدرت خدا دارای اقتداری است و به گونه‌ای خود را نشان می‌دهد. شئی خلق می‌شود و از کتم عدم به وجود می‌آید و مقدار پیدا می‌کند. آن موجود به دلیل قدرتی که از خدا گرفته است، قدرت دارد. پس به قدرت، خدا موجودی خلق کرده است که از اقتدار خدا بهره می‌برد و به خدا وصل است. هر موجودی را به این ترتیب به خدا وصل می‌کند. هر موجودی به نسبت مقدارش قدرت دارد. بعد از این دعای کامل را که می‌خوانید می‌بینید امیرالمومنین (علیه السلام) سر نزول را در «اِنِّیْ اَسْئَلُکَ بِرَحْمَتِکَ اَلَّتِیْ...» و هشت موردی که گفته شده، آورده‌اند. مؤلفه‌های نزول ملائکه و روح به امام از هر امری، این هشت مورد می‌شود. از خواندن این دعا به آن هشت مورد می‌رسیم. عزت، قوت و قدرت را از خودش ساطع می‌کند و موجود آن را می‌گیرد.

«بِتَأْکِیدِ تَحْمِیدِ تَمْجِیدِ عَظَمَتِکَ»

جلوه هر عظمتی با تمجید است. «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ / ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِیدِ»^۵ نمود عظمت با مجد است. تمجید عظمت اهمیت زیادی دارد. عظمت، قابل فهم است. عظمت مجد دارد. ما مجد را با عظمت می‌شناسیم. زمانیکه عظمت مشخص می‌شود، نمایانش می‌کنند و قابلیت تمجید پیدا می‌کند، «تمجید» گفته می‌شود و بعد از آن حمد صورت می‌گیرد؛ یعنی ستوده می‌شود. وقتی چیز با عظمتی نمایان می‌شود، می‌توان آن را ستود. مجد مقدم بر حمد است. در تحمید تمرکز و محو شدنی وجود دارد و فرد در آن فرو می‌رود و میخ کوب آن می‌شود.

اگر انسان برای خدا عظمت نبیند، تأکید ندارد و برای خواندن نماز شب بیدار نمی‌شود. اگر کسی خدایش عظمت داشت، تأکید، تحمید و تمجید برایش معنا می‌شود. سر دلدادگی به خدا، فهم عظمت خداوند است.

هر جایی باب تفعیل است، جلوه صفت است. وقتی «باء» می‌آید آن چیزی است که دیده می‌شود. چیزی که با آن مواجه می‌شود. انسان با هیچ چیز مواجه نمی‌شود مگر اینکه قبل آن با خدا مواجه شده باشد. خدا ظاهرترین شی در عالم است. در روایات به خدا شی نیز گفته‌اند. شما هیچ چیز را نمی‌بینید مگر اینکه قبل از دیدن آن، خدا را دیده باشید. ممکن است شما آنچه را دیده‌اید، خدا ندانید. خدا ظاهرترین و آشکارترین شی در عالم حقیقت است. جنبه‌های مختلف شی را در اینجا می‌بیند و کم کم در ادامه دعا می‌گویند که چرا فایده دارد.

^۵ سوره ق، آیه ۱

نزدیک‌ترین بحث به تقدیر «إِنَّهُ عَزِيزٌ عَلِيمٌ» است. در قرآن هر جا که «عَزِيزٌ» و «عَلِيمٌ» آمده است، تجلی نزول و تنزیل حقایق در هستی است. وقتی که حقایقی نازل می‌شوند با خود عزت می‌آورد. در اینجا صفات فعل را بیان می‌کند، نه صفات ذات. این عزت در خودش قوت، قدرت و عظمت دارد. در واقع شما توصیفات عزت یا صفت عزیز خدا را در قرآن بحث می‌کنید و این می‌شود سر حوامیم. هر جایی که تنزیل کتاب می‌آید «تَنْزِيلُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» و «تَنْزِيلُ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» یعنی «أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، نمی‌آید.

در صفات خدا مجموعه‌ای صفات ذات وجود دارد مثل علم، قدرت و حیات و مجموعه‌ای از صفات دیگر که صفات فعل هستند، مثل عزت و قوت. صفات فعل به این معنا است که شما آن را در راستای خلق اشیاء و موجودات می‌بینید. آن چیزی را که در صفت‌های فعل قدرت‌نمایی می‌کند، عزت می‌نامند که به واسطه آن قوت، عظمت و قدرت معنا پیدا می‌کند. عزت همان چیزی است که «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و همه تنزیل‌ها بر اساس آن شکل می‌گیرد.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِدِيْمَوْمٍ قِيَوْمٍ دَوَامٍ مُدَّتِكَ بِرِضْوَانِ عُمْرَانَ»

رفعت به معنای ارتفاع گرفتن و رفتن به سمت بی‌نهایت است. طبیعتاً به سمت بی‌نهایت رفتن دارای علوی است که این علو در خودش رویش و زایشی را به همراه دارد.

متن دعای جوشن کبیر فقط اسم است و این ارتباط و شیوه نزول اسماء می‌باشد. همه واژه‌های این دعا در حوزه تقدیر و شب قدر است. خصوصیت بعدی آن این است که نحوه تنزل ملائکه و روح را بیان می‌کند و در خود دعا سازه‌ای را بیان می‌کند. رویت شب قدر از منظر امام است. یعنی می‌بیند عزت در حال نزول است و تاکید اتفاق می‌افتد... نزدیک شدن فرد به امام باعث می‌شود عزت برایش معنا شود، طول حول که همان پیوستگی در تغییر است، برایش معنا شود. این موارد انسان را به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شبیه می‌کند.

«أَمَانَ رَحْمَتِكَ بِرَفِيعٍ بَدِيعٍ مَنِيعٍ سَلْطَنَتِكَ بِسُعَاةٍ صَلَاةٍ بِسَاطِ

رَحْمَتِكَ بِحَقَائِقِ الْحَقِّ مِنْ حَقِّ حَقِّكَ بِمَكْنُونِ السَّرِّ مِنْ سِرِّ سِرِّكَ

بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عِزِّ عِزِّكَ

بِحَنِينِ أَنْبِيَاءِ تَسْكِينِ الْمُرِيدِينَ»

یک خدا داریم و یک انسان. خدا بخشی از کارها و انسان نیز بخشی از آن‌ها را انجام می‌دهد. گفتیم انسان باید قلمرو عبودیت و امرخواهی‌اش را زیاد کند. دقت کنید حضرت چگونه قلمرو امرخواهی یک انسان را توصیف می‌کنند و از این فراز چگونه توسعه قلمرو را بیان می‌کنند.

اراده‌هایشان قوی است. کسی که اراده دنیا کند چون دنیا ناپایدار است، تسکین ندارد. مرید است. اگر مرید آخرت باشد، تسکین دارد. انسان یا اراده دنیا می‌کند یا اراده آخرت. تنها کسانی تسکین دارند که اراده آخرت می‌کنند. چون به ثابت توجه کرده‌اند. «أَئین» یعنی شیون. شیون با تسکین چگونه می‌سازد؟ «حَنِین» یعنی حرارتی سوزان که با شیون همراه می‌شود. کسی که خدا را اراده کرده است چون در مقابل خداوند است، سکونتی دارد ولی از طرفی وقتی خودش را می‌بیند خیلی بهم می‌ریزد. گویی این بنده یک چشمش به سمت خداوند است و سکونت می‌یابد اما وقتی خودش را می‌بیند حالش دگرگون می‌شود. انسانی که در مقابل خدا ایستاده است هم اراده، هم خوف، هم اجتهاد و هم صبر و عبادت دارد. یک طرف هم خداوند است که عزت، قوت، عظمت، رافت و رحمت دارد.

اراده‌اش همراه با سکونت است اما به دلیل بُعدی که نسبت به خدا دارد، اضطراب و تپش قلب نیز دارد. در سوره رعد، آیه ۲ خواندیم؛ «لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ» هستند.

«بِحِرَقَاتٍ خَضَعَاتٍ زَفَرَاتٍ الْخَائِفِينَ»

سوز و گدازی دارد که در او خضوعی ایجاد کرده است. خضوعی که با آه و زبانه کشیدن همراه است و نگران که از خدا دور نشود.

به دلیل اینکه دیده‌ایم آه و فغان و اضطراب در دنیا است، فکر می‌کنیم این حالات که در مقابل خدا صادر می‌شود نیز ماهیت دنیایی دارد. به همین دلیل هرچه ما عالم‌تر می‌شویم، از سوز و گداز خالی‌تر می‌شویم در حالیکه باید برعکس باشد و حس‌ها برافروخته‌تر شود.

نالہ کردن و اشک ریختن برای ما تعریف نشده است. حضرت در هنگام دعا گاهی به حالت غش می‌افتادند. هرچه انسان به خدا نزدیک‌تر می‌شود، باید سوز و گدازش بیشتر شود. حالت قرب خدا اینگونه است که هُرم حرارتش به اشک و سوز و گداز تبدیل می‌شود در حالیکه ما نسبت به آن بیگانه هستیم. این را قدرت می‌گویند. بنابراین هر کسی از آن بی‌بهره باشد و نسبت به خدا حس نداشته باشد، انسان ضعیفی است و قدرت ندارد.

امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) در مقابل خدا که می ایستد، حالشان اینگونه است.

﴿بِأَمَالِ أَعْمَالٍ أَقْوَالِ الْمُجْتَهِدِينَ﴾

هر عملی آرزوساز است؛ یعنی هر عملی برای اصابتش به افق‌های بلند، آرزوساز است. هر عملی از باوری صادر می‌شود و هر عملی به اجتهاد، جهاد، کندوکاو و تقلاهای فرد وابسته است.

از هر عملی آرزوهایی مُنبعث می‌شود. اگر نماز خوانده می‌شود بر اساس باوری است و آرزویی مثل قبولی در گاه خدا را ایجاد می‌کند. به میزان اجتهاد فرد، باور و آرزو متفاوت می‌شود. در این حالت خروجی‌ها و نتیجه اعمال مهم است.

در این پنج مورد انسانی که در حال اضافه کردن قلمرو است، پنج جنبه دارد و باید در آن وارد شود. انسانی که بنا دارد تقدیراتش به بهترین نحو رقم بخورد، باید این موارد را داشته باشد.

۱- داشتن اراده آخرتی (مرید)

۲- خوف نسبت به خدا (خائف)

۳- داشتن اجتهاد؛ یعنی سعی جهت‌دار (مجتهد)

۴- استمرار داشتن (صابر)

۵- عابد باشد؛ یعنی هیچ کاری را بر اساس امر غیر خدا انجام ندهد.

و این موارد می‌شود تقدیر آفرینی که یک انسان مومن می‌تواند برای خودش داشته باشد.

در دعای «خمس عشر» به پانزده مورد تفصیل می‌دهد.

﴿بِتَخَشُّعٍ تَخَضُّعٍ تَقَطُّعِ مَرَّاتٍ الصَّابِرِينَ﴾

اظهار خشوع، خضوع، بریدن و تحمل سختی‌ها.

در صبر استقامت مهم است و شبیه «مرارت» است. «مرارت» تلخی نیست بلکه عملی است که برای حصول به نتیجه نیاز به مرور مکرر دارد و چون این مرور در طبع انسان نیست، برای او تلخ می‌شود. صابر را آنقدر مرور می‌کند تا به نتیجه برسد و این «تَقَطُّعُ» می‌دهد؛ یعنی تا انتها رفتن و دوباره برگشتن؛ این «تَقَطُّعُ» است.

«تَقَطُّعٌ» یعنی شما برای رساندن کار به نتیجه نیاز به مرورهای مکرر دارید. «تَخَضُّعٌ» در تو فروتنی ایجاد می‌کند. «تَقَطُّعٌ» داشتن یعنی شما در یک زمینه می‌توانید متخصص شوید. «تَخَضُّعٌ تَخَضُّعٌ» یعنی محدوده کار یک انسان مشخص است و خضوع پیدا می‌کند؛ مثلاً از شما می‌پرسند، برای سلامتی‌تان دکتر می‌روید؟ می‌گویید اگر دکتر نباشم، دکتر می‌روم. انسان صابر خاضع است چون می‌داند رسیدن به نتیجه نیاز به مرارت دارد و قدر انسان‌های دیگری که در سایر زمینه‌ها به جایی رسیده‌اند را می‌داند.

انسان‌های تلاش‌گر قدر سایر تلاش‌گرها را می‌شناسند. خاصیت ادبیات صابر، خشوع و خضوع است. چون کسی که در کاری به جایی نرسیده باشد و سختی‌های رسیدن به جایی را نچشیده باشد، قدر سختی‌ها و رسیدن‌های دیگران را نمی‌داند.

«بِتَعَبُدٍ تَهْجُدُ [تَمَجُّدٌ] تَجَلُّدُ الْعَابِدِينَ»

به بندگی شب‌زنده‌داری عابدین. به واسطه امر عبودیت پوست می‌اندازد. شاداب‌تر می‌شود. عبادت، انسان را با نشاط می‌کند. «تَعَبُدٌ» یعنی پذیرفتن عبودیت خدا.

«اللَّهُمَّ ذَهَلَتْ الْعُقُولُ وَ انْحَسَرَتْ الْأَبْصَارُ وَ ضَاعَتِ الْأَفْهَامُ وَ حَارَتِ الْأَوْهَامُ وَ قَصُرَتِ الْخَوَاطِرُ وَ بَعُدَتِ الظُّنُونُ عَنْ إدْرَاكِ كُنْهِ كَيْفِيَّةِ مَا ظَهَرَ مِنْ بَوَادِي عَجَائِبِ أَصْنَافِ بَدَائِعِ قُدْرَتِكَ دُونَ الْبُلُوغِ إِلَى مَعْرِفَةِ تَلَالُؤِ لَمَعَاتِ بُرُوقِ سَمَائِكَ»

عقل، بصر، فهم و خواطر از بدایع قدرت خدا دور هستند و به حق معرفتش نمی‌رسند. انسان عقل دارد، بصر دارد، فهم، وهم، خاطر و ظن دارد اما دارای حدی هستند. امام عظمت را دیده است و می‌گوید آن عظمت خیلی بالاتر از این حرف‌ها است و در واقع سطح انسان را بالا می‌آورد.

«اللَّهُمَّ مُحَرِّكَ الْحَرَكَاتِ وَ مَبْدِي نَهَايَةِ الْغَايَاتِ وَ مُخْرِجَ يَنَابِعِ تَفْرِيعِ قُضْبَانِ النَّبَاتِ»

سوره شعراء زوج کریم را می‌گوید. گفتیم اگر انسان همین یک آیه را ببیند، خاضع می‌شود. آنچه رویش می‌یابد و چشمه‌هایی که باعث رویش است. خدا می‌داند چقدر ایهام دارد. این نبات منظور گیاه نیست، هر رستنی است که رکنی دارد و شاخه‌ای. رویش است، نه نبات.

«يَا مَنْ شَقَّ صَمَّ جَلَامِيدِ الصُّخُورِ الرَّاسِيَاتِ وَ أَنْبَعَ مِنْهَا مَاءً مَعِينًا حَيَاةً لِّلْمَخْلُوقَاتِ فَأَحْيَا مِنْهَا الْحَيَوَانَ وَ النَّبَاتَ وَ عَلَّمَ مَا اخْتَلَجَ فِي سِرِّ أَفْكَارِهِمْ مِنْ نُطْقٍ إِشَارَاتٍ خَفِيَّاتٍ لُّغَاتٍ النَّمْلِ السَّارِحَاتِ»

مورچه هر چه بگوید، خدا می داند. مورچه واحد خفی ترین اصوات در عالم است.

«يَا مَنْ سَبَّحَتْ وَ هَلَّلَتْ وَ قَدَّسَتْ وَ كَبَّرَتْ وَ سَجَدَتْ لِجَلَالِ جَمَالِ أَقْوَالِ عَظِيمِ عِزَّةِ جَبْرُوتِ مَلَكُوتِ سَلْطَنَتِهِ مَلَائِكَةُ السَّعِّ سَمَاوَاتٍ»

ملائکه آسمانها به خاطر جلال جمال اقوال عظیم عزت جبروت ملکوت سلطنت خدا، تسبیح می کنند، تهلیل، تکبیر و سجده می کنند. برای خدا از آخر به اول می خوانیم. سلطنتش ملکوت دارد، ملکوتش جبروت دارد و جبروتش عزت دارد...؛ یعنی قبل از عزت، جبروت، ملکوت و سلطنت است.

«يَا مَنْ دَارَتْ فَأَضَاءَتْ وَ أَنْارَتْ لِدَوَامِ دَيْمُومِيَّتِهِ النُّجُومُ الزَّاهِرَاتُ

وَ أَحْصَى عَدَدَ الْأَحْيَاءِ وَ الْأَمْوَاتِ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ خَيْرِ الْبَرِيَّاتِ وَ أَفْعَلُ بِي كَذَاً وَ كَذَاً»

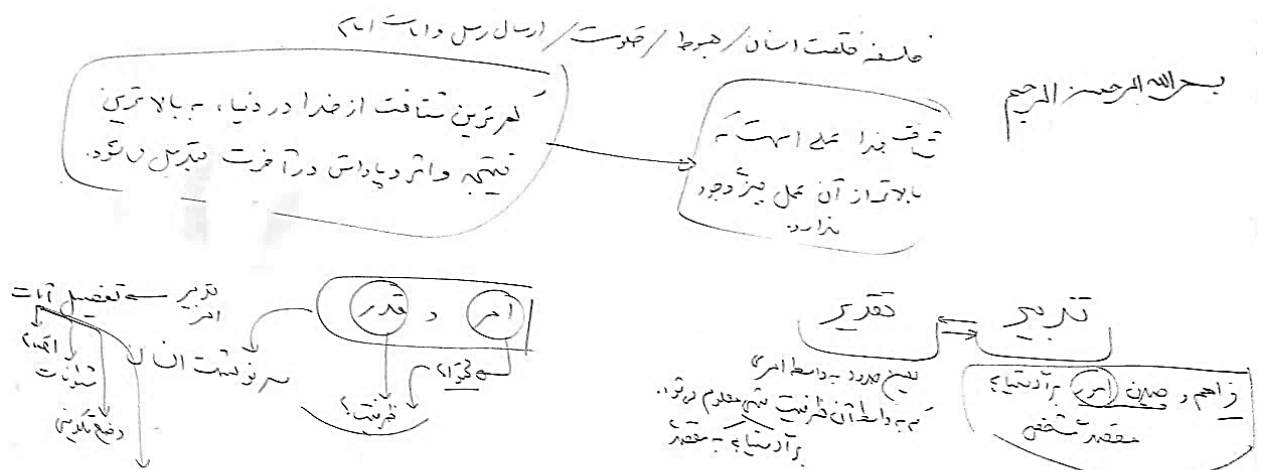


گاهی محصول یک جلسه علم نیست بلکه درک عظمت است. گاهی چیزی را می فهمید که می شود علم و گاهی عظمت می بیند.

بدانیم چنین دعایی هم وجود دارد.

طبق این دعا وسعت مخلوق به وسعتی است که در توحید پیدا می کند و اتساع او وابسته به توحیدش می شود. طبق این دعا اولویت انسان فهم توحید است و بر اساس فهم توحیدش عزت بر او نازل می شود. بنابراین هیچ چیزی مثل شناخت خدا در امر تقدیرات فرد و تغییرات احوالش اثر ندارد. بنابراین کلاس ها، برنامه ها و آنچه توحید ناب را به فرد می دهد در اولویت هستند و این بیشترین تاثیر را در تقدیرات دارد. کمترین شناخت از خدا در دنیا، جلواتش به شدت در دنیا هویدا می شود.

شناخت از خدا در دنیا به بالاترین نتیجه، اثر و پاداش در آخرت تبدیل می شود. شناخت خدا عملی است که بالاتر از آن چیزی وجود ندارد. جایی که علم مساوی عمل است، نامش توحید است. شناخت در جایی معادل عمل است و آن در شناخت خداوند است که بالاتر از آن عملی وجود ندارد. فلسفه خلقت انسان، فلسفه هبوط انسان و فلسفه حکومت بر انسان و فلسفه ارسال رسل است. بنابراین سرمایه گذاری در شناخت خدا باید بالاترین سرمایه گذاری انسان باشد. اگر کسی قرآن می خواند، باید برای فهم اینکه خدا کیست، بخواند. در غیر این صورت چرا باید قرآن بخواند؟ این شناخت فقط یک امر تصویری نیست بلکه شناخت خدا یک امر تصدیقی است. شناخت خدا شهودی است، عین نتیجه است. بر خلاف سایر علوم که تصویری هستند.



ان شاء الله خداوند توفیق دهد محصول این ماه و شب قدر و عید فطرمان، توحید باشد. اینکه می گویند شب عید فطر نماز هزار قل هو و الله بخوانید؛ یعنی محصول روزه توحید است و پاداش روزه دار این است که به او اذن خواندن سوره توحید می دهند. به روز کردن مباحث توحیدی عملی است که باید هر ماه رمضان انجام دهیم.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات